

وقتی تجرد انتخاب نیست

تجرد قطعی در زنان، گاه نتیجه تصمیمی آگاهانه و گاه نابرابری و ناکامی در فرصت‌های برابر است

ازدواج، رؤیای مشترک نسل‌هاست؛ نه فقط برای دختری که در سودای ساختن آینده‌ای روشن است بلکه برای خانواده‌ای که چشم به راه دیدن خوشبختی او نشسته‌اند. برای بسیاری از زنان، ازدواج تنها آغاز یک زندگی مشترک نیست؛ گاه درپچه‌ای است به سوی تحقق آرزوها، گاه راهی برای رهایی از قید و بندهای خانه‌پدري، و گاه امیدی برای لمس عشق و همدلی در کنار کسی دیگر. اما این راه، همیشه هموار نیست. برای بعضی، قصه‌ی ازدواج، تکرار یک انتظار بی‌سرانجام است؛ سال‌ها می‌گذرند، فرصت‌ها رنگ می‌بازند، دل می‌تپد اما وصال نمی‌رسد. آنگاه، زن می‌ماند و دوراهی دشوار: ماندن در انتظار، یا دل‌کندن و ادامه دادن. در چنین بزنگاهی است که «تجرد قطعی» شکل می‌گیرد. گرچه برخی بر این باورند که تجرد یک انتخاب است، اما بسیاری از زنان، این مسیر را نه از سر رضایت، بلکه به‌اجبار شرایط برمی‌گزینند. اجبار نیافتن همراهی هم‌سنگ، اجبار نپذیرفتن حداقل‌ها، اجبار سازش نکردن با ازدواج‌هایی که به جای شکوفایی، مایه فرسودگی‌اند. در این میان، گروهی از زنان اما آگاهانه و جسورانه، تجرد را انتخاب می‌کنند. زنانی که می‌گویند: «یا آنچه می‌خواهم، یا هیچ». آن‌ها رویای‌شان از زندگی مشترک را با وسواس و معیارهای مشخصی تعریف می‌کنند و حاضر نیستند به صرف متأهل شدن، به هر بهایی تن دهند. برای این زنان، ازدواج اگر قرار است باشد، باید نقطه اوج باشد، نه سکوی سقوط.

با این حال، باید پذیرفت که تنهایی، انتخاب اول هیچ دلی نیست. تا وقتی چشم‌ها می‌بینند و گوش‌ها می‌شنوند، دل‌ها هم می‌تپند. هر زنی، هرچقدر هم مستقل و مقاوم، دست‌کم یک‌بار رویای با هم بودن را در دل پرورانده است. اما برخی رویاها هرگز تعبیر نمی‌شوند. تجرد قطعی، تنها یک «وضعیت» نیست؛ یک زیست متفاوت است که نیاز به درک و به‌رسمیت‌شناختن دارد. خوشبختانه در سال‌های اخیر، زنانی که مسیر تجرد را پیش گرفته‌اند، با تلاش و اراده‌ای ستودنی، ایستاده‌اند. آن‌ها چنگیده‌اند تا استقلال را نه در سایه همراهی دیگران، بلکه بر شانه‌های خویش بنا کنند؛ زنانی که یاد گرفته‌اند به‌جای تکیه به شانه مردی، بر زانوان خویش استوار بایستند.

شاید وقت آن رسیده است که نگاه‌مان را به تجرد قطعی عوض کنیم؛ نه به عنوان یک نقص، شکست یا ناکامی، بلکه به‌مثابه انتخابی انسانی در مواجهه با واقعیت‌های پیچیده زندگی. این زنان را باید دید، شنید، و به رسمیت شناخت. چون آن‌ها هم سهمی از زندگی دارند، حتی اگر دست‌شان خالی از دستانی دیگر باشد.

زندگی در مسیر بی‌نقشه

فاطمه ۵۴ساله است. سال‌ها پیش دل در گروی یک نفر داشت، اما آن داستان هرگز به سرانجام نرسید. خودش می‌گوید: «فقط او را می‌خواستم، اما نشد.» و بعد از آن، دیگر نخواست. مسیر تنهایی را در پیش گرفت. تحصیل کرد، کار پیدا کرد و حتی مدتی مستقل از خانواده زندگی کرد. اما طولی نکشید؛ کمتر از یک سال بعد، بار دیگر به خانه والدین بازگشت و حالا زندگی‌اش در یک اتاق کوچک خلاصه شده است. از او می‌پرسم: «ایا از مسیری که طی کرده‌ای، راضی هستی؟» لبخندی تلخ می‌زند و با تأمل می‌گوید: «اگر به گذشته برگردم، این مسیر را انتخاب نمی‌کنم. فاطمه را سال‌هاست که می‌شناسم. زن عمیق و دقیقی است. سخنانش سنجیده‌اند، حتی در عاطفی‌ترین لحظه‌ها. نظم زندگی‌اش آهنبین است: خانه و محل کار. به شدت به چارچوب‌های شخصی‌اش پایبند است و ارتباط معنوی پُررنگی با خدا دارد. شاید همین ایمان عمیق، ستون استواری روزهای دشوارش بوده است.

در نقطه‌ای دیگر از این روایت، مریم ایستاده است. ۵۰ساله، با زندگی‌ای متفاوت. او ۲۴ سال پیش از شهر زادگاهش به تهران آمد، تا برای خود قصه‌ای بسازد جدا از خواهرانش. حالا نزدیک به دو دهه است که تنها زندگی می‌کند. مسیر شغلی‌اش پر فراز و نشیب بوده، بارها کار عوض کرده، تا اینکه چند سال پیش مسیرش به دنیای ورزش گره خورد. مریم از زندگی‌اش راضی است. خودش می‌گوید: «سختی کم نداشتیم، اما سعی کردم دوستانی دور خود جمع کنم که مثل من تنها زندگی می‌کنند. آدم باید حلقه حمایتی خودش را بسازد.» او هم آرزوی زندگی زیر یک سقف مشترک را داشته، اما حالا می‌گوید: «سقف خودم را دارم.» لبخند می‌زند و با طنز خاص خودش ادامه می‌دهد: «بعد از یائسگی کمی افسرده شدم، ولی الان با شناخت بیشتر از خودم، بهتر زندگی می‌کنم.»

مریم از دوچرخه‌سواری می‌ترسید، اما از چند ماه پیش یادگیری آن را آغاز کرده و حالا با افتخار از پیشرفت

می‌گوید. با همان خنده شیرینش ادامه می‌دهد: «هنوز هم دوست دارم ازدواج کنم. ولی نه با هر کسی. تنهایی بهتر از با هر کس بودن است.»

این دوزن، دو روایت‌اند از یک انتخاب – یا شاید یک سرنوشت. یکی با حسرت، یکی با رضایت. یکی با ثبات، یکی با تحول. اما هر دو، در یک نقطه مشترک هستند: ایستادگی. فاطمه و مریم، دو چهره از واقعیتهای هستند که در جامعه‌ما کمتر دیده و شنیده می‌شود. تجرد قطعی نه همیشه انتخابی آزادانه است، نه همیشه تحمیلی کامل؛ گاه ترکیبی از هر دو است، در میان شادی و غم، در میانه راه.

نگاهی آماری کلان

بر اساس آمارهای سال ۱۴۰۳ مرکز آمار ایران، در حال حاضر حدود ۸۷ میلیون نفر در کشور زندگی می‌کنند که ۴۳ میلیون نفر از آنها زن هستند. از این جمعیت زنان، برآورد می‌شود که حدود ۲۱ میلیون نفر کمتر از ۳۵ سال سن داشته باشند؛ همچنین از میان این ۲۱ میلیون نفر، ۱۵ میلیون نفر «دختر» هستند. از این میزان، ۷.۵ میلیون نفر کودک (زیر ۱۲ سال)، حدود ۳.۵ میلیون نفر نوجوان (۱۲ تا ۱۷ سال)، ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر جوان (۱۸ تا ۲۴ سال) و یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفر نیز در دوره آخر جوانی (۲۵ تا ۳۴ سال) قرار دارند. از میان جمعیت چهار میلیون نفری دختران ۱۸ سال به بالا، ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر نیز دانشجو هستند. همچنین از میان ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار دانشجو، حدود یک و نیم میلیون نفر در مقطع لیسانس، ۸۰۰ هزار نفر در مقطع فوق لیسانس و ۱۱۲ هزار نفر در مقطع دکترا مشغول به تحصیل هستند. ۵۰ درصد زنان تحصیل کرده شاغل نیستند. این در حالی است که با وجود بالا بودن پوشش تحصیلی دختران نسبت به پسران در مقاطع مختلف تحصیلی، مسئله اساسی این است که به طور کلی شاخص‌های تحصیلی در ایران باید افزایش یابد، چرا که تحصیلات به صورت هدفمند صورت نمی‌گیرد. نکته مهم دیگر اینکه از میان جمعیت ذکرشده در مجموع ۶ میلیون نفر متأهل هستند. همچنین میانگین سن ازدواج ۲۵.۵ سال است که این رقم در دهه‌های اخیر حدود ۲ سال افزایش داشته است.

آمارهای تجرد قطعی

بر اساس استانداردهای جمعیت‌شناسی، «تجرد قطعی» به سنی گفته می‌شود که پس از آن شانس یا تمایل ازدواج به شدت کاهش می‌یابد که معمولاً حدود ۴۵ سال برای زنان و ۵۰ سال برای مردان است. بر اساس آمارهای موجود تا پیش از انقلاب، این نرخ حدود ۱.۸ درصد برای زنان و ۲ درصد برای مردان بود، اما در دهه‌های اخیر، این رقم برای زنان دهه ۵۰ به نزدیک ۵ درصد افزایش یافته، در حالی که همچنان برای مردان

۲درصد باقی‌مانده است. نکته قابل تأمل، کاهش سن تجرد قطعی زنان است. در دهه‌های گذشته، سن تجرد قطعی زنان حدود ۴۵ سال بود، اما اکنون این سن به حدود ۳۸ تا ۴۰ سال کاهش یافته است.

به سهولت و دقت بالا نمی‌توان درباره آمار واقعی زنان مجرد صحبت کرد. با این حال سال گذشته از سوی سازمان ثبت احوال اعلام شد زنانی که حد فاصل ۲۹ تا ۴۹ سال هستند و ازدواج نکرده‌اند ۹۸۰ هزار نفر هستند. این در حالی است که برخی گزارش‌ها حاکی است که ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار زن از دهه شصتی‌ها ممکن است در مسیر تجرد قطعی قرار گیرند. تجرد قطعی؛ به‌ویژه در زنان متولد دهه ۶۰ شدت بیشتری دارد. دلیل اصلی آن هم افزایش تعداد دختران این دهه و ناکافی بودن تعداد مردان سن مناسب ازدواج بوده است، به‌خصوص به این دلیل که بسیاری از مردان دهه ۶۰ با زنان نسل‌های پایین‌تر ازدواج کرده‌اند. همچنین تحصیلات بالا، اشتغال با کیفیت محدود، و استقلال نسبی زنان باعث شده بسیاری ازدواج را به تعویق بیندازند یا آن را به کل نپذیرند. حتی زنان تحصیل کرده ممکن است همچنان مجرد بمانند؛ چون نمی‌خواهند استقلال خود را فدای سنت‌های ازدواج کنند.

نکته مهم دیگر، میزان تجرد قطعی دختران در استان تهران به عنوان بالاترین رقم و در استان‌های محروم به عنوان پایین‌ترین رقم عنوان شده است. همچنین این نکته را باید به‌خاطر داشت که آمار ازدواج در ایران طی یک دهه گذشته به‌طور قابل توجهی کاهش یافته؛ به طوری که از حدود ۷۹۵ هزار مورد در سال ۱۳۹۲ به ۴۸۱ هزار مورد در سال ۱۴۰۲ رسیده که به معنای کاهش حدود ۴۰ درصدی است. در همین حال، تجرد قطعی زنان بالای ۴۰ به حدود ۵۰ درصد رسیده که پیش از انقلاب تقریباً صفر بوده است.

تنهایی، ناخواسته یا انتخابی آگاهانه

سخن گفتن از تجرد قطعی، دشوار است. این نه فقط یک موضوع آماری یا پدیده اجتماعی، بلکه موضوعی عمیقاً انسانی و چندوجهی است. اظهارنظر درباره چنین مسائلی همواره با پیچیدگی‌ها و حساسیت‌هایی همراه است، چرا که پای تجربه‌های زیسته و انتخاب‌های شخصی افراد در میان است. با این حال، نمی‌توان از مسئولیت دولت‌ها در قبال جمعیت رو به افزایش زنان مجرد – به‌ویژه آن‌هایی که به سن تجرد قطعی نزدیک شده‌اند – چشم‌پوشید. مسئولیتی که بیش از هر چیز باید معطوف به بهبود کیفیت زندگی و افزایش توانمندی این گروه از زنان باشد.

دخترانی که از تحصیل بازمانده‌اند، مهارت کافی برای ورود به بازار کار ندارند و وابستگی کامل اقتصادی به خانواده دارند، در معرض آسیب‌های بیشتری قرار دارند. در نبود شبکه‌های حمایتی و فقدان سیاست‌های مؤثر،



این افراد ممکن است به حاشیه رانده یا در چرخه‌ای از فقر پنهان، انزوای اجتماعی و بی‌انگیزگی گرفتار شوند.

تجرد وافول سرمایه اجتماعی

برخی کارشناسان درباره مجرد ماندن دختران و حتی پسران دیدگاه‌های خاصی دارند و بر این باورند که این رویه به ساختار خانواده و جامعه آسیب وارد می‌کند و مهمترین پیام‌د آن کاهش زاد و ولد و جمعیت کشور در سال‌های آتی است که همین عاملی برای کاهش شادی و آرامش در بین مردم خواهد بود. همچنین گفته می‌شود در صورت تجرد قطعی، نیازهای روان شناختی، اجتماعی، اقتصادی و فکری هر انسانی که از طریق ازدواج برآورده می‌شود، ممکن است برآورده نشود و این عامل می‌تواند باعث افزایش آسیب و ناهنجاری در جامعه شود و دیگر خانواده‌ها را درگیر کند و حتی در زندگی دیگران هم تأثیرگذار باشد. از سویی، نادیده گرفتن این نیازها و تخلیه شدن آن باعث خشم، افسردگی، دیگر مشکلات فردی و اجتماعی و بد اخلاقی‌های رفتاری در روابط بین فردی می‌شود. به هر صورت از نظر صاحبان دیدگاه در حوزه علوم اجتماعی تجرد به هر دلیلی که رخ دهد، آثار و آسیب‌های روحی و روانی را با خود به دنبال خواهد داشت؛ به خصوص در میان دختران که چه از لحاظ ذاتی و فطری و چه از نظر اجتماعی، موقعیت آسیب‌زاتری دارند.

نگاه چندوجهی به تنهایی

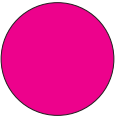
کارشناسان درباره تجرد قطعی معتقدند در ۱۰ سال آینده میزان افزایش تجرد قطعی از بین می‌رود، زیرا افرادی که اکنون به تجرد قطعی رسیده‌اند، وارد سنین ۵۰، ۶۰سالگی می‌شوند و متولدین دهه ۷۰ به ۴۰ سالگی می‌رسند، دیگر با مضيقه ازدواج روبرو نیستند؛ زیرا تعداد مردان دهه ۶۰ در آن سال به آن شدت کم نیست.

با این حال، باید یادمان باشد که مسأله تجرد قطعی تنها به معنای ازدواج نکردن نیست بلکه نشانه‌ای از تغییر الگوهای زندگی، تأخیر در ازدواج، افزایش تحصیلات زنان، بحران اقتصادی، مهاجرت و دیگر تحولات اجتماعی است. بنابراین، مواجهه با این پدیده باید هوشمندانه، غیرفضاوتی و چندبعدی باشد. دولت‌ها در برابر زنان مجرد، به‌ویژه آن‌هایی که از شبکه‌های حمایتی خانوادگی برخوردار نیستند، در حوزه آموزش، اشتغال، بیمه، سلامت روان، امنیت اجتماعی و مهم‌تر از همه، احترام به سبک زندگی انتخابی‌شان مسئولیت‌هایی دارند.

حال سؤال مهم این نیست که آیا تجرد قطعی خوب است یا بد؛ بلکه این است: آیا زنان در هر موقعیتی از زندگی‌شان، امکان زیستن با کرامت، استقلال و امنیت را دارند؟ اگر پاسخ منفی است، آنگاه تجرد قطعی، نه یک انتخاب، بلکه یک زنگ خطر خواهد بود.

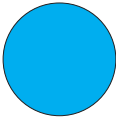
یادداشت

O P I N I O N



شهلا کاظمی پور

جامعه‌شناس خانواده



الیه ابراهیمی

روزنامه نگار

بحران خاموش دختران مجرد ایران

در ایران، نرخ ازدواج طی دو دهه گذشته روندی کاهشی داشته و از حدود ۸۰۰ هزار ازدواج سالانه به نزدیک ۵۰۰ هزار مورد رسیده است. این کاهش، به‌زعم برخی، حاصل تغییر نگرش‌ها و کاهش تمایل جوانان به ازدواج است، اما تحلیل دقیق‌تر، آن را حاصل تغییرات ساختاری جمعیت و باروری در دهه‌های پیش می‌داند. جمعیت در معرض ازدواج کاهش یافته و نسبت دختران جوان به پسران مجرد به‌شدت نابرابر شده است. هم‌اکنون حدود ۵ میلیون دختر مجرد در سن ازدواج وجود دارد؛ درحالی‌که فرصت‌های ازدواج به‌شدت کاهش یافته است. دختران متولد دهه ۶۰، به‌ویژه آنان که اکنون به سنین بالای ۳۵ سال رسیده‌اند، در کانون بحران تجرد قرار دارند. مطابق عرف ازدواج در ایران، مردان اغلب با زنانی کوچک‌تر از خود ازدواج می‌کنند. این الگو سبب شده دختران دهه ۶۰ نیازمند همسری از دهه ۵۰ باشند؛ نسلی که جمعیت مردانش کمتر بوده و بسیاری نیز زودتر ازدواج کرده‌اند. از طرف دیگر، تحصیلات و اشتغال زنان نیز در کاهش امکان ازدواج مؤثر بوده است. زنان با سطح تحصیلات و آگاهی بالاتر، انتخاب‌گرتر شده‌اند و همین عامل دایره گزینیهایشان را محدود کرده است. به این ترتیب، تجرد آنان بیشتر ناشی از محدودیت‌های بیرونی است تا انتخاب شخصی. در سال‌های اخیر، طلاق نیز رو به افزایش گذاشته است. شهرنشینی، تحصیلات بالاتر، و تغییر در سبک زندگی، انتظارات جوانان از ازدواج را بالا برده و تاب‌آوری زوج‌ها را کاهش داده است. در کنار آن، ما با پدیده تازه‌ای به‌نام «زنان مجرد خوسرپرست» نیز مواجهیم؛ زنانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند اما به‌تنهایی زندگی می‌کنند. برخی از آن‌ها مهاجرانی هستند که از شهرها و روستاهای کوچک به کلان‌شهرها آمده‌اند. در ظاهر مستقل‌اند، اما بدون شغل و حمایت اجتماعی، امنیت اقتصادی ندارند و در معرض انواع تهدیدهای روانی و اجتماعی‌اند. بسیاری از آن‌ها هنوز به خانواده پدري وابسته‌اند و با نبود فرصت‌های شغلی یا نابرابری جنسیتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. اگر روند تجرد قطعی در زنان، به‌ویژه در دهه‌های میانی زندگی، تداوم یابد، با نسلی از زنان تنها و بدون حمایت مالی روبرو خواهیم بود که امکان بازگشت به چرخه ازدواج را از دست داده‌اند. نبود داده‌های دقیق پس از سرشماری ۱۳۹۵ نیز موجب شده تصویر روشنی از وضعیت این زنان در دست نباشد. این شرایط، نیازمند سیاست‌گذاری چندوجهی و مداخلات هدفمند است؛ از جمله ارتقای آموزش و اشتغال زنان، گسترش حمایت‌های اجتماعی، و بازنگری در هنجارهای فرهنگی همسرگزینی. در نهایت، تجرد قطعی را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان یک انتخاب فردی تحلیل کرد بلکه باید آن را پدیده‌ای ساختاری دانست که آینده جمعیت و سلامت اجتماعی کشور را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

